



مشکل اصلی علوم انسانی غربی از منظر علامه جعفری

علامه جعفری معتقد است دو عامل مهم در سقوط علوم انسانی مدرن نقش داشته است: چشم پوشی از واقعیت «من انسانی» و چنبره تکنولوژی.

علامه جعفری معتقد است دو عامل مهم در سقوط علوم انسانی مدرن نقش داشته است: چشم پوشی از واقعیت «من انسانی» و چنبره تکنولوژی.

به گزارش خبرگزاری مهر، علامه محمدتقی جعفری (۱۳۰۲-۱۳۷۷) از معدود اندیشمندان و علمای معاصر بودند که بیشتر عمر خود را در راه احیای انسان در عصر جدید قرار داده و از این منظر به «بازسازی علوم انسانی» توجه ویژه‌ای داشتند.

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های او «انسان» و «حیات انسانی» بود. از او آثار فراوانی درباره علم، علوم انسانی و فلسفه علم و تفکر و اندیشه برجای مانده است. بستر اصلی و مرکز ثقل همه اندیشه‌های علامه جعفری را باید در مفهوم و آموزه‌های بنام «حیات معقول» جستجو کرد. منظور وی از حیات معقول که آنرا در برابر حیات طبیعی محض مطرح می‌کند، حیات معقول مرکز اصلی نظام فکری علامه جعفری است که عبارت است از: حیات آگاهانه‌ای که نیروهای و فعالیت‌های جبری و جبر نمای زندگی طبیعی را با برخورداری از رشد آزادی شکوفان در اختیار، در مسیر هدف‌های تکاملی نسبی تنظیم نموده، شخصیت انسانی را که تدریجی در این گذرگاه ساخته می‌شود، وارد هدف اعلای زندگی می‌نماید این هدف اعلا شرکت در آهنگ کلی هستی وابسته به کمال برین است.

مشکل اصلی علوم انسانی غربی، نادیده گرفتن «من انسانی»

حیات معقول، حیات هدفمند، آگاهانه، دیگرگرایانه، کمال گرایانه، سعادت جویانه، عقلایی و مطابق با فطرت است. در حیات معقول انسان از من طبیعی خود به سوی من حقیقی‌اش در حرکت است؛ به ارزش‌های حیات خویش آگاهی دارد، حیات معقول حیاتی است که در آن زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تربیتی، حقوقی و اخلاقی، همگی بر پایه عقل و فطرت و در مسیر دستیابی به سعادت حقیقی طرح‌ریزی می‌شوند.

بر این اساس، علامه جعفری علم، اعم از علوم طبیعی یا انسانی را صرفاً کشف واقع نمی‌داند بلکه معتقد است «علم در اسلام یک جهت دیگر هم دارد که با نظر به آن جهت، جنبه وسیله‌ای پیدا می‌کند. هدف نهایی و اصیل این جهت عبارت است از «حیات معقول» که خود عقاید، احکام و تکالیف اسلامی نیز در جهت همان هدف حرکت می‌کند.»

علامه جعفری تعارض میان علم و دین را محصول بی‌توجهی به حیات معقول می‌داند، این در حالی است که هر کدام از علم و دین یک روی سکه حیات معقول را دارای دو رویه یا بعد فرض کنیم، بدون تردید یکی از آن دو «دین» خواهد بود و دیگری «علم و معرفت».

در این میان علوم انسانی در نگاه علامه جعفری نقشی مهم در حیات معقول ایفا می‌کنند. علوم انسانی صرفاً متصدی و متکفل شناخت نموده‌ها و کنش‌های انسانی نیستند؛ بلکه به دنبال بهبود اخلاقی و روانی آدمیان‌اند. از همین رو مشکل اصلی علوم انسانی غربی از نگاه علامه جعفری نادیده گرفتن «من انسانی» است.

علامه جعفری معتقد بود در فرآیند بازسازی علوم انسانی باید مسائل انسان را مجدداً در صدر مسائل علمی قرارداد و با منطقی محکم آن‌ها را بررسی کرد. او در رویارویی با مسائل مدرن و مشکلات انسان معاصر، سعی در بازخوانی علوم انسانی از افق حکمت اسلامی داشت و می‌کوشید دیدگاه انسان را به بعد جاودان وجود او رهنمون کند.

نظریه کلان علامه جعفری بر اساس فرهنگ مشترک بشری تدوین شده است. علامه معتقد است که برای برپا کردن جامعه معقول باید به دنبال مشترکات معقول در بین فرهنگ‌های مختلف بشری بود. علامه از انسان به عنوان موجودیتی عام و جهانی شروع کرده و کرسی مشترکی برای نشستن با فلاسفه شرق و غرب عالم فراهم می‌آورد تا به عناصر معقول و مشترک انسانی دست پیدا کند.

عناصر مشترک انسانی که هیچ‌کس نتواند وجود آن‌ها را منکر شود؛ از این‌رو، مبنای ایشان در تحقیق تألیف این بود که فرهنگ بشری را مبتنی بر معقولات و اندیشه‌های متعالی که در هر دوره‌ای در افکار و ذهن متعالی‌ترین متفکران تجلی می‌یابد، پیدا کرده و نشان دهد. به همین جهت، علامه به اندیشه‌ها و متفکران ناب فرهنگ‌های مختلف توجه کرد و نشان دهد.

به همین جهت، علامه به اندیشه‌ها و متفکران ناب فرهنگ‌های مختلف توجه کرد، او علاوه بر توجه به قرآن کریم و نهج‌البلاغه امام علی(ع)، به آثار جلال الدین مولوی، حافظ، ویکتور هوگو، تولستوی، داستایوفسکی، جورج جرداق و افراد دیگری از اهل حکمت و هنر توجه داشت و سعی در تعامل با اندیشمندان غرب از جمله راسل، وایتهد و ماکس پلانک و... داشت.

بر اساس طرح علامه جعفری می‌توان با محوریت انسان و علوم انسانی با ادیان و فرهنگ‌ها گفت و گوی تمدنی کرد و اگر فقط بر داده‌های تجربی یا حتی تاریخی، یا صرفاً بر مبنای نقاط افتراق سخن گفته شود، هیچ‌گاه گفت و گوی انسانی به ظهور نمی‌رسد؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد مشی علامه جعفری باید الگوی نظریه پردازان علوم انسانی و ملاک عمل فعالان در حوزه‌های مختلف علوم انسانی قرار گیرد. چرا که نظریات این اندیشمندان سترگ و روش او در مواجهه با مسائل انسانی می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل و گره‌های کور جامعه ما باشد.

روش غرب ماشین شناسی است، نه انسان شناسی

علامه ملاک تمایز علوم را به موضوع آنها می‌داند. او می‌نویسد: «هر قضیه علمی عبارت است از انعکاسی از گزینش و تعیین دادم به یک موضوع (واقعیت جاری در جهان برونی) و کوشش جدی برای شناخت بعد یا ابعادی از آن واقعیت جاری که هدف گیری شده است: «از این رو علوم انسانی را مجموعه‌ای از علوم می‌داند که در اطراف موضوع «انسان» بحث می‌کند؛ اما باید روشن کرد که منظور از انسان به عنوان موضوع علوم انسانی چیست. علامه می‌گوید: «با توجه به کیفیت قابل تفسیر قانون زندگی و تفکرات و عقاید و رفتارهای اصیل انسانی که بشر در طول تاریخ تاکنون از خود نشان داده است، به وضوح اثبات می‌شود که آن نقطه مرکزی یا آن محوری که همه علوم انسانی به طور مستقیم و یا غیر مستقیم باید در مسیر به ثمر رساندن آن حرکت کنند «من انسانی» است که با الفاظ گوناگون مانند شخصیت، روان و روح مطرح می‌شود.»

علامه جعفری موضوع علوم انسانی را «نمودشناسی» و «رفتارشناسی» و یک ساحت خاص از انسان نمی‌داند و معتقد است که آن نظریات که فقط به بعد و ساحتی از ساحت انسان توجه کرده‌اند، انسان را در حد دندان‌های ماشین ناآگاه پایین آورده‌اند و سپس مورد تحقیق قرار می‌دهند؛ از این رو، آنان به ماشین شناسی و نه انسان شناسی می‌پردازند.

انواع و طبقه بندی علوم انسانی

به نظر علامه علوم انسانی با توجه به فاصله‌های گوناگون آنها با نقطه مرکزی موضوع کلی (انسان) که «من» یا «شخصیت» آدمی است، به طور تقریبی می‌توان به گروه‌هایی تقسیم کرد:

علوم انسانی مربوط به حیات طبیعی: بیولوژی، فیزیولوژی، پزشکی، آسیب شناسی و...
علوم انسانی در ارتباط با گذرگاه زمان: تاریخ با رشته‌های گوناگونش، تاریخ طبیعی انسان، تاریخ سیاسی انسان، تاریخ مذهبی و...

علوم انسانی در ارتباط با ابعاد اقتصادی او: اقتصاد فردی، اقتصاد اجتماعی، تولید توزیع و انواع آن و...
علوم انسانی در ارتباط با حیات اجتماعی: اصول و مسائل اجتماعی، مدیریت به معنای عام، سیاست، مردم شناسی، جامعه شناسی، علوم نظامی و...

علوم انسانی در ارتباط با شایستگی تکاملی او: فرهنگ با عناصر گوناگون، فرهنگ پیرو و پیشرو، ادبیات و رشته‌های گوناگونش، اصول مسائل زیبایی و هنر، تمدن و...

علوم انسانی در ارتباط با استعدادها و مسائل روانی و مغزی: علوم روانی، روان پزشکی و...
علوم انسانی در ارتباط با ارزش‌های اصلی و بایستگی تکامل شخصیت فردی و اجتماعی: اخلاق، عرفان، مذهب

جهت داری علوم انسانی

علامه جعفری معتقد است: «آموزندگان علوم انسانی مشغول سرازیر کردن عامل تعیین کننده سرنوشت حیات به درون پذیرندگان هستند». ایشان در تشبیه جالبی می‌نویسد: دانش‌های بشری و به خصوص علوم انسانی در مقام آموزش همانند آبی است که در رودخانه‌های درون اساتید و آموزندگان به جریان می‌افتد، این آب بر دو عنصر اساسی تقسیم می‌شود:

عنصر اول: حقایق علمی محض مانند خود آب که ماده ای مایع است و می تواند در حیات طبیعی گیاهان و جانداران تاثیر مثبت بگذارد.

عنصر دوم، مواد مخلوط با آب رودخانه، یعنی مخلوط علمی محض است که عبارت است از شرایط ذهنی و خصوصیات عقیدتی و منش های شخصیتی اساتید و آموزندگان.

مشکل علوم انسانی موجود

علامه جعفری انتقاداتی به علوم انسانی غربی وارد می کند، به نظر او دو عامل مهم در سقوط علوم انسانی مدرن نقش داشته است: چشم پوشی از واقعیت «من انسانی» و چنبره تکنولوژی است.

به نظر علامه، بزرگترین مشکل علوم انسانی موجود چشم پوشی از واقعیت «من انسانی» و مدیریت آن در وجود آدمی است.

در فهم علامه، انسان شناسی مغرب زمین محدود به لذت جویی یا تمتعات دنیوی صرف و بهره بردن از لذایذ و تعیش می شود و از شخصیت و حقیقت انسان غفلت شده است و در نظریات به ظاهر علمی، انسان را تا پایه حیوانات معمولی تنزل دادند. به نظر علامه نظریات لذت گرایی، نفع گرایی، قدرت پرستی هابز و نیچه، طبیعت گرایی افراطی، نظریه تحول انسانی از حیوانات پست داریون و لامارک، نظریه افراطی فروید در موضوع غریزه جنسی، نظریه مالتوس درباره تصاعد حسابی مواد غذایی و تصاعد هندسی در روی زمین از جمله مهمترین نظریاتی است که به ساقط کردن شخصیت انسانی از محور بودن برای علوم انسانی کمک کردند و تمام عظمت ها و ارزشهایی مانند اخلاق، عرفان مثبت و مذهب سالم که در «من انسانی» به طور بالقوه وجود دارد و حیات آدمی بدون آن جوهر اصلی خود را از دست می دهد، از دیدگاه علمی این متفکران ناپدید شد و در نهایت نوعی احساس خلا درونی ناشی از «خودبیگانگی» را برای اکثریت مردم دوران معاصر به ارمغان آوردند.

مرحوم جعفری دومین عامل سقوط علوم انسانی حقیقی را در شیفتگی بشر امروزی به تکنولوژی می داند؛ چراکه انسانی به تدریج در لابه لای وسایل حیات او (تکنولوژی) گم شده و یا قربانی وسایل حیات شده است. هر اندازه زندگی ماشینی انسان ها بیشتر گسترش می یابد، تفکرات کلی انسان درباره حیات تنزل می یابد و ضعیف تر می شود. به نظر علامه، غرب در چنبره تکنولوژی به اندازه ای اسیر است که هنوز نتوانسته بفهمد چه پرسش اصیلی باید در مورد تکنولوژی مطرح کند.

روشن است که انتقاد علامه از تکنولوژی، برآمده از آثار مخرب آن در زندگی بشر و غفلت زدایی است که انسان را از اهداف اصلی خود باز می دارد و از این طریق، علم را که باید راهنمای انسان در حیات معقول باشد گمراه کرده است و در چنبره مادیات اسیر کرده است.

تحویلی نگری و حصر علم

ایشان یکی از مشکلات بزرگ و حتی خیانت های غیر قابل جبران را در نظریات جدید غربی، محدود نگری ها و حصر فهم و علم به دریافت خود از واقعیت می داند.

به نظر استاد جعفری، این تقلیل گرایی وجودی و تحویلی نگری معرفتی دامن انسان شناسی علوم انسانی مدرن غرب را گرفته است و موجب عدم فهم درست از انسان و شئون هویتی و حیاتی او شده است. به نظر وی «حقیقت این است که محققان درباره معرفت و شناخت در دوران معاصر، توجهی به پدیده های بسیار با اهمیت در ذهن بشری نمی کنند، مخصوصا کسانی که فقط بعد ماشینی ذهن را مطرح کرده، یا بقیه ابعاد را منکر می شوند.

به نظر علامه ابتدا باید درباره حس گرایی و نفی ماورا محسوس که دامن گیر علوم انسانی شده و انسان را از هویت فوق العاده مهم وی تهی و محروم کرده است و علوم انسانی را به علوم طبیعی نزدیک کرده است، تجدید نظر کرد.

از منظر ایشان هر کس که بتواند ضمن آنکه حیات خود را به طور مستقل گذراند، به این شش سوال پاسخ دهد موفق است: من کیستم؟ از کجا آمده ام؟ به کجا می روم؟ با که هستم؟ برای چه آمده ام؟ از نظر استاد جعفری نداشتن پاسخی در خور برای این پرسش ها به احساس پوچی و بیهودگی زندگی می انجامد.

بنابراین، درک فلسفه حیات، خارج از دسترس علوم جزئی بشر است. نزد علامه جعفری چیزی می تواند حیات انسان را در این جهان هستی، دارای فلسفه و هدف قابل قبول کند که مستند به نیازهای ثابت انسان ها باشد و بیان کننده چگونگی ارتباط

های چهارگانه و ثابت انسانی (۱). ارتباط انسان با خویشتن؛ ۲. ارتباط انسان با خدا؛ ۳. ارتباط انسان با جهان هستی و ۴. ارتباط انسان با هم نوع خود) باشد. به نظر او هیچ متفکر و مکتبی بدون پیدا کردن پاسخ معقول و قانع کننده ای برای چهار رابطه ذکر شده توانایی یقین و شناخت هدف و فلسفه معقول و قانع کننده ای برای زندگی نخواهد داشت.

به نظر علامه شناخت اشراق از لوازم معرفت و علم انسان است و راهی برای فرار از آن نیست. شناخت اشراقی از نظر او می تواند مانند دیگر شناختها، کلی و قابل به وجود آمدن در ذهن همه اشخاص در شرایط معین باشد؛ زیرا «شناخت های اشراقی در اجزا و روابط عالم طبیعت، مستند است.

با توجه به مطالب ارائه شده می توان گفت علامه جعفری علوم انسان حقیقی را علومی می داند که در مسیر حیات معقول و هدف اعلای زندگی انسان و بر حول «من حقیقی» انسان باشد و از آنجا که حیات معقول و فلسفه عالی حیات را جز ادیان حقه، به خصوص مذهب اسلام نمی تواند تفسیر کند، همه علوم انسانی تحت تأثیر آموزه های مذهب قرار می گیرند و در چارچوبی باید حرکت کنند که مذهب آن را جهت دار کرده است، از این رو تولید علوم انسانی اسلامی تبیین صحیح حیات معقول و کشف عناصر «من حقیقی» انسان است و سپس به کمک این شناخت از حیثیات مختلف انسان، علوم انسانی صحیح پایه ریزی می شود.

کتب علامه جعفری در زمینه علم و علوم انسانی

علامه در زمینه «علم» و «علوم انسانی» چندین اثر مستقل نگاشته اند که مهم ترین آن ها عبارت اند از : ۱. علم و دین در حیات معقول ۲. تعاون الدین و العلم (همگرایی دین و دانش) ۳. علم در خدمت انسان ۴. رابطه علم و حقیقت ۵. انواع شناخت های علمی ۶. مقدمه ای بر علم و عرفان از دیدگاه ابن سینا ۷. اندیشه و خواستن ۸. دانش ها و ارزش ها در مجرای قوانین علمی ۹. بحثی در قانون تعادل در روش تجزیه ای و ترکیبی ۱۰. فلسفه علم ۱۱. مشکلات فلسفی و علمی در علوم انسانی و اصول علوم غیرانسانی ۱۲. جایگاه تحقیقات در علوم انسانی؛ گذشته، حال، آینده.

علامه جعفری در این آثار به طور مستقیم و در بسیاری از آثار دیگر خود، به طور مستوفی در باب حقیقت «علم»، «رابطه علم و دین»، «فلسفه علم» و «علوم انسانی» مباحث ارزشمندی را ارائه کرده است که بدون شک می تواند مرجع مناسبی برای پژوهشگران این عرصه باشد.

منبع: طلیعه